گفت‌وگو با سهراب نیک‌فرجاد، کارگردان و هنرمند تئاتر همدان:

تئاتر باید بیش از سرگرمی، آیینه‌ای برای تفکر باشد

تئاتر؛ زبان رسا و بی‌واسطه انسان معاصر است/ جوانان از اشتباه کردن نترسند

سپهرغرب، گروه فرهنگی – سمیرا گمار: در مصاحبه‌ای مفصل با هنرمند و کارگردان برجسته تئاتر از همدان، نگاهی عمیق به نقش تئاتر در بازتاب مسائل اجتماعی و انسانی، دغدغه‌های هنری، معیارهای انتخاب نمایش‌نامه و سبک اجرایی او داریم. سهراب نیک‌فرجاد، با تأکید بر رسالت تئاتر به‌عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی، به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه تئاتر می‌تواند پلی میان اندیشه و احساس باشد.

تئاتر، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین هنرهای نمایشی، همواره به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و انسانی شناخته می‌شود. این هنر زبانی است که از طریق بازیگران، کارگردانان و نمایشنامه‌نویسان به خلق داستان‌ها و روایت‌هایی می‌پردازد که توانایی ایجاد تأثیرات عمیق در مخاطب را دارند. تئاتر می‌تواند مرزهای زمان و مکان را درهم بشکند و مسائل مختلف زندگی انسان‌ها را از زوایای گوناگون به تصویر بکشد. این هنر در طول تاریخ خود، از تغییرات اجتماعی و سیاسی گرفته تا مفاهیم فلسفی و اخلاقی را در قالب‌هایی بی‌بدیل ارائه داده است.

یکی از کارگردانان و هنرمندانی که به‌طور مداوم در پی ایجاد تجربه‌های جدید و نوآورانه در تئاتر بوده، سهراب نیک فرجاد است. او با نگاهی خاص به دنیای تئاتر و تجربیات متفاوت خود، توانسته آثار ماندگاری را به صحنه ببرد که همواره با مخاطب ارتباطی عمیق برقرار کرده و از انتخاب نمایشنامه‌های چالش‌برانگیز تا شیوه‌های اجرایی نوآورانه، توانسته تئاتر را به‌عنوان ابزاری برای طرح مسائل مهم اجتماعی و انسانی مطرح کند.

در این راستا، فرصتی پیش آمده تا در گفت‌وگویی با این هنرمند همدانی، به بررسی تجربیات، نگرش‌ها و چالش‌های او در عرصه تئاتر پرداخته و از نزدیک با دیدگاه‌های این هنرمند برجسته آشنا شویم.

■ با سلام و احترام، آقای نیک‌فرجاد، کارنامه‌تان نشان می‌دهد که از دل تئاتر رشد کرده‌اید، نه صرفاً در حاشیه آن. نقطه آغاز این مسیر برای شما کجا بود و چه چیزی باعث شد تئاتر بدل به زبان بیان شما شود؟

قبل از پاسخ به این پرسش، اجازه دهید نگاهی به مفهوم هنر داشته باشیم؛ همانطور که بسیاری از هنرمندان و اندیشمندان بر آن تأکید دارند، هنر در حقیقت به‌عنوان بخشی از ساختار و ذات هستی در نظر گرفته می‌شود. جهان و خلقت بر اساس هنر آفریده شده‌اند و اگر این زیبایی‌شناسی و آفرینش هنری نبود، این جهان ممکن بود در بیهودگی فرو رود. هنر، برای انسان و حتی موجودات دیگر در ذاتشان است. شاید در گذشته فکر می‌کردیم که موجودات غیر انسانی هیچ‌گونه هنر یا زیبایی‌شناسی ندارند، اما امروز می‌بینیم که حتی پرندگان برای جذب جفت خود نیز اقداماتی هنری و ظریف انجام می‌دهند. این هنر در همه ابعاد هستی، از زندگی فردی گرفته تا زندگی اجتماعی، نقش دارد. از طراحی یک قاشق ساده گرفته تا ساخت و سازهای شهری، همه به نوعی با هنر در ارتباطند. در این راستا، هنرمندان از جهان هستی و زیبایی‌های آن الهام می‌گیرند و با حساسیت‌های خاص خود، این زیبایی‌ها را به مخاطبان منتقل می‌کنند. با توجه به این پیش‌زمینه، تئاتر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای بیان هنری، برای من تبدیل به زبان بیان احساسات و افکارم شد. تئاتر بستری است که در آن می‌توانم جهان را با تمام ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایش نشان و به دیگران انتقال دهم. این آغاز مسیر برای من بود؛ جایی که احساس کردم می‌توانم از طریق تئاتر، بخشی از این زیبایی‌های جهان را به دیگران نشان دهم و خود را در این مسیر پیدا کنم.

■ به هنر به‌عنوان ابزاری برای شناخت دقیق و اندیشه‌ورزی اشاره کردید. این دیدگاه شما در مورد هنر به‌ویژه تئاتر بسیار جالب است. می‌توانید بیشتر در این زمینه توضیح دهید و بفرمایید چه عواملی باعث شد تئاتر به زبان بیان شما تبدیل شود و مسیر هنری‌تان را در این حوزه ادامه دهید؟

بله، ابتدا باید بگویم که هنر اساساً نیاز به شناخت و اندیشه دارد و از دید من، تنها یک احساس یا یک نوع بیان ظاهری نیست، بلکه باید از درون و از درک عمیق هنرمند از جهان و انسان نشأت بگیرد. هنر چیزی است که از طبیعت و از درک درونی انسان ناشی می‌شود، آنچه که هنرمند از آن می‌سازد، باید پاسخی به نیازهای احساسی، عقلانی و اجتماعی او باشد. اینکه تئاتر به‌عنوان زبان بیان من تبدیل شد، به این دلیل است که این هنر به‌طور خاص ابزاری است برای ارتباط مستقیم با انسان‌ها. برخلاف هنرهای دیگر، تئاتر یک نوع از ارتباط زنده است که نمی‌توانید در آن تنها به ساخت یک اثر فکر کنید؛ بلکه باید به تأثیر آن بر مخاطب و پیامی که منتقل می‌شود توجه ویژه داشته باشید. به همین دلیل تئاتر برای من یک مسیر خاص بود تا بتوانم هم‌زمان در کنار احساسات و درک خود از جهان، اندیشه‌ها و مفاهیم پیچیده را به مردم منتقل کنم. هنر در جهان به‌طور کلی، از دیدگاه من، آمیخته‌ای از تفکر، زیبایی‌شناسی و خلاقیت است. هر هنرمند باید بتواند از این آمیختگی بهره بگیرد و اثر خود را به‌گونه‌ای خلق کند که در آن نه‌تنها زیبایی‌های ظاهری بلکه عمق مفهومی آن نیز نمایان باشد. تئاتر در این میان اهمیت خاصی دارد زیرا به‌طور مستقیم با ذهن و روح مخاطب در ارتباط است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که هنر برای من فقط ابزاری برای خودابرازی یا نمایش توانمندی‌ها نیست. در تئاتر، شما با یک فضای زنده و فعال روبه‌رو هستید که در آن شخصیت‌ها، داستان‌ها و فضاها در یک تعامل دائمی با یکدیگر قرار دارند و این تنها در صورتی می‌تواند به وقوع بپیوندد که هنرمند با آگاهی و اندیشه خاص خود به موضوعات اجتماعی و انسانی نگاه کند. تئاتر می‌تواند ابزاری قدرتمند برای طرح مسائل پیچیده و حساس در اجتماع باشد و به‌آسانی قلب و ذهن مخاطب را درگیر کند. من از دوران کودکی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با هنر تئاتر آشنا شدم. آنجا تحت تعلیم اساتید بزرگی چون آقای خلج قرار گرفتم. این آموزش‌ها در رشد هنری من نقش بسیار مهمی داشت.

اما در مورد اینکه چرا تئاتر را به‌عنوان زبان خود انتخاب کردم، باید بگویم که این انتخاب به‌طور ناخودآگاه از تجربیات و احساسات درونی من نشأت گرفت. وقتی به دنیای تئاتر وارد شدم، نخستین چیزی که برای من مهم بود این بود که چگونه می‌توانم از این ابزار هنری برای بیان تفکرات و احساساتم استفاده کنم. در آن زمان، جامعه و کشور ما در حال تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی بود و من به‌شدت نیاز داشتم که از تئاتر برای بیان این تحولات بهره ببرم. هنر تئاتر به من این امکان را می‌داد که به‌صورت مستقیم با مردم ارتباط برقرار و نه‌تنها احساسات بلکه افکار و اندیشه‌های خود را نیز به آن‌ها منتقل کنم. علاوه بر این، برای من به‌عنوان یک ابزار روشنگری مطرح شد. وقتی به آن نگاه می‌کنم، می‌بینم که این ابزار می‌تواند در خدمت حقیقت و آگاهی قرار گیرد. نه فقط برای سرگرمی بلکه برای آگاه‌سازی مردم از مشکلات و مسائل اجتماعی. برای من مهم بود که تئاتر چیزی فراتر از یک سرگرمی باشد؛ باید یک پیام مهم را منتقل کند که بتواند اثرگذار باشد. اگر تنها سرگرم‌کننده باشد، پس هیچ تفاوتی با سایر برنامه‌های سرگرم‌کننده نخواهد داشت. به‌نظر من، تئاتر باید مخاطب را به تفکر وادارد و او را به چالش بکشد. به‌ویژه در دوران انقلاب و پس از آن، به‌عنوان یک ابزار مهم برای انتقال پیام‌های اجتماعی و سیاسی ظاهر شد. در آن زمان، هنرمندان در تلاش بودند تا با آثار خود مردم را از ظلم و فساد آگاه و بر حق و عدالت تأکید کنند. برای من نیز تئاتر همیشه ابزاری بوده برای روشنگری و ارتقای سطح آگاهی جامعه. در کنار این دیدگاه، معتقدم که تئاتر باید در خدمت زیبایی‌شناسی و خلاقیت باشد. وقتی که یک اثر هنری خلق می‌شود، هدف صرفاً نباید انتقال پیام باشد؛ بلکه باید به‌شکلی زیبا و هنرمندانه ارائه شود. هنرمند باید از تمامی عناصر تئاتر، از بازیگری گرفته تا عوامل صحنه، به‌طور هماهنگ استفاده و اثری خلق کند که از نظر بصری جذاب و از نظر مفهومی تأثیرگذار باشد. در نهایت، باید بگویم که برای من، تئاتر نه‌فقط یک ابزار برای بیان احساسات است بلکه مسیری برای تحقق بخشیدن به مفاهیم انسانی، اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌رود. هنری که بتواند مردم را به تفکر و تأمل وادارد، می‌تواند تأثیرات بزرگی در جامعه بگذارد و در نهایت دگرگونی‌های مثبتی ایجاد کند.

■ بنابراین، تئاتر برای شما یک ابزار جدی برای تغییرات اجتماعی است و این نگاه در روند کاری شما نیز تأثیرگذار بوده است؟

دقیقاً. تئاتر برای من همیشه ابزاری بوده برای انتقال پیام‌هایی که بتواند در ذهن و قلب مخاطب جای گیرد. هنر به‌ویژه تئاتر، باید اثری ماندگار بگذارد که فراتر از سرگرمی باشد و مردم را به تفکر وادارد.

■ شما در طول دوران حرفه‌ای‌تان از انجام برخی پروژه‌ها پرهیز کرده‌اید. می‌خواهید درباره معیارهایی که برای انتخاب پروژه‌های هنری‌تان دارید بیشتر توضیح دهید؟

من همواره سعی کرده‌ام کارهایی که با اصول شخصی و هنری‌ام سازگار نیستند را انجام ندهم. وقتی یک پروژه از نظر من کیفیت لازم را نداشته یا با دیدگاه‌های هنری‌ام همخوانی ندارد، از آن اجتناب کرده‌ام. این انتخاب‌ها به من کمک کرده تا در مسیر خود باقی بمانم.

بعد از انقلاب، من با دوستانم چندین نمایش را در جشنواره‌های اول انقلاب به اجرا گذاشتیم. این دوران برای من و دیگر همکارانم بسیار خاص بود زیرا در شرایط تازه‌ای فعالیت می‌کردیم و با تغییرات سیاسی و فرهنگی روبه‌رو بودیم.

ضمن اینکه بعد از تحصیل در دانشگاه هنر تهران در رشته کارگردانی تئاتر، توانستم در همدان نیز نمایش‌هایی را به اجرا بگذارم.

■ چطور نگاه شما به هنر و اجرای تئاتر از نگاه سنتی به سمت مدرن و تجربی تغییر کرد؟

نگاه من به هنر و اجرای تئاتر تغییرات بسیاری داشته. ابتدا، تفکر من به این سمت بود که یک اثر هنری باید از عمق و ارزش‌های خاصی برخوردار باشد. برای مثال، وقتی یک اثر هنری به بررسی مسائلی همچون دفاع مقدس می‌پردازد، باید آن را به شیوه‌ای قدرتمند و دقیق اجرا کرد، نه اینکه با هنری ضعیف به سطحی‌ترین شکل ممکن آن را ارائه داد. این ارزش‌ها و اندیشه‌ها در طول زمان شکل گرفته‌اند. به همین دلیل، من تئاتر را با دیدگاه تجربی و با نگاه به مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه اجرا می‌کنم. به‌طور خاص در نمایش‌هایی که از آثار نویسندگان بزرگ جهانی مثل چخوف و آرتور میلر اجرا کرده‌ام، تلاشم این بوده که علاوه بر حفظ جوهره اثر، مفاهیم و مسائل روز را نیز در آن‌ها بازتاب دهم.

■ چه نکاتی را هنگام انتخاب یک متن برای کارگردانی و اجرای آن در نظر می‌گیرید؟

وقتی یک متن را انتخاب می‌کنم، نخستین چیزی که در نظر می‌گیرم، عمق و توانایی اثر در انتقال پیام و مفاهیم است. برای مثال، در نمایش‌هایی که از نویسندگانی مانند چخوف یا میلر گرفته‌ام، به تحلیل دقیق و مطالعه عمیق اثر پرداخته‌ام تا مفاهیم پنهان در آن‌ها را بشناسم و درک کنم. همچنین، به محتوای اجتماعی و انسانی آن توجه می‌کنم تا ببینم آیا این اثر می‌تواند در جامعه و زمان حاضر هم تأثیری داشته باشد یا نه. پس از آن، به اجرای درست و هماهنگی گروه بازیگری و گروه تولید فکر می‌کنم تا مفهوم اصلی اثر به‌درستی منتقل شود.

■ آقای نیک‌فرجاد چه تفاوت‌هایی بین رویکرد شما به آثار خارجی و نمایش‌های بومی وجود دارد؟

رویکرد من به آثار خارجی و نمایش‌های بومی به نوعی متفاوت است، اما در هر دو حالت، هدف من این است که مفاهیم و پیام‌های عمیق و انسانی را به‌درستی منتقل کنم. در نمایش‌های خارجی، من سعی دارم با آگاهی از زمینه فرهنگی و اجتماعی آن آثار، آن‌ها را با نگاه خاص خودم تطبیق داده و به مسائل اجتماعی و فرهنگی خودمان نزدیک کنم. این در حالی است که در آثار بومی، بیشتر بر روی مسائل و چالش‌های داخلی جامعه خودمان تمرکز می‌کنم، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون مشکلات اجتماعی، اخلاقی و انسانی. در هر دو حالت، هدف این است که تماشاگر بتواند با اثر ارتباط برقرار کرده و درک عمیق‌تری از مفاهیم آن پیدا کند.

■ چطور بین تجربه‌گرایی و وفاداری به متن در تئاتر تعادل برقرار می‌کنید؟

برای من، تجربه‌گرایی در تئاتر بخش جدایی‌ناپذیر از روند خلاقانه است، اما این به معنی نادیده گرفتن وفاداری به متن نیست. من همیشه تلاش می‌کنم که به جوهره اصلی اثر وفادار باشم، اما در عین حال سعی دارم با افزودن عناصر جدید یا تغییراتی در اجرا، مفهوم اثر را به شکلی بهتر و کارآمدتر به تماشاگر منتقل کنم. برای مثال، در نمایش‌هایی که روی صحنه بردم، مانند «مرگ و دختر جوان» یا «خواستگاری»، هرچند به متن وفادار بودم، اما از طریق تغییراتی در طراحی صحنه، نحوه بازیگری و حتی برخی از رویدادهای درون داستان، کوشیدم تا مفاهیم مورد نظر خود را برجسته‌تر و آن‌ها را به مسائل اجتماعی امروز نزدیک‌تر کنم.

■ آیا تجربیات شما در تلویزیون و رادیو، بر کارگردانی شما در تئاتر تأثیر داشته است؟

بله، تجربیات من در تلویزیون و رادیو تأثیر بسیاری بر دیدگاه و سبک کارگردانی‌ام در تئاتر داشته است. این تجربیات به من کمک کرده‌اند تا نحوه تعامل با بازیگران، میزانسن‌ها و حتی نحوه ارتباط با مخاطب را بهتر درک کنم. تلویزیون و رادیو، به‌ویژه در زمینه روایت داستان‌ها و ساختارهای تصویری، من را با چالش‌های جدیدی مواجه کرده‌اند که آن‌ها را در تئاتر به‌طور مؤثری به‌کار برده‌ام. به‌طور کلی، این تجربه‌ها به من این امکان را داده‌اند که از شیوه‌های مختلف برای تأثیرگذاری بر تماشاگر استفاده کنم.

■ شما در آثار مختلف به سراغ روایت‌های غیرخطی یا فضاهای چندلایه رفته‌اید. این انتخاب‌ها از کجا می‌آیند؟

بله. من در کارهای هنری، همیشه دنبال رویکردهای جدید و غیرخطی بودم تا بتوانم لایه‌های مختلف اثر را برای تماشاگر عمیق‌تر و قابل درک‌تر کنم. برای مثال، در نمایش «گزارش محرمانه اوکتاویو والدس»، داستان را به‌صورت غیرخطی روایت کردم. به‌طور خاص، آخر داستان را به ابتدا آوردم و این تغییر ترتیب روایی، به تماشاگران این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های شخصیت‌ها و تحولات درونی‌شان را به گونه‌ای متفاوت و به‌مراتب تأثیرگذارتر درک کنند. این روش کمک می‌کند تا تماشاگران با درک بهتری از فرآیند تغییرات شخصیت‌ها و تحولات اجتماعی مواجه شوند و مفهوم نمایش به عمق بیشتری برسد.

■ آقای نیک‌فرجاد چطور با استفاده از سبک‌های مختلف، مثل رئالیسم و اکسپرسیونیسم، به عمق اثر می‌پردازید؟

در نمایش‌هایی که کار کرده‌ام، تلاشم این بوده تا از ترکیب سبک‌های مختلف بهره ببرم. در این نمایش، ترکیب رئالیسم و اکسپرسیونیسم باعث شد که مخاطب به‌خوبی درک کند که شخصیت‌ها در حال تجربه تحولات درونی هستند. وقتی آغاز نمایش از جایی است که مادر محاکمه می‌شود، تماشاگر را به‌دنبال توضیح علت این محاکمه می‌کشاند. در همین راستا، استفاده از نور و فضای صحنه به نحوی که تغییرات در موقعیت‌ها به‌وضوح مشخص باشد، به عمق و درک بیشتر کمک می‌کند.

■ وقتی به یک نقش یا متن نزدیک می‌شوید، چه مؤلفه‌هایی برایتان تعیین‌کننده هستند؟ چه چیزی باعث می‌شود یک اثر «ضرورت اجرا» پیدا کند؟

در کارهای بومی، به‌طور ویژه در نمایش‌هایی مثل «واگویی‌های علی گندابی»، شخصیت‌های داستان را با دقت و ظرافت زیادی بررسی می‌کنم. این شخصیت‌ها از لایه‌های پیچیده‌ای برخوردار هستند که نیاز به واکاوی و تحلیل دقیق دارند. برای مثال، علی گندابی که یک شخصیت تحول‌یافته به لحاظ اعتقادی است، در نمایش باید به گونه‌ای اجرا شود که مخاطب بتواند به‌راحتی با او ارتباط برقرار کند. ما باید لایه‌های درونی شخصیت‌ها را پیدا کنیم و با آن‌ها آمیخته شویم. این کار، برای به تصویر کشیدن واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی در قالب یک نمایش ضروری است.

من به‌عنوان یک هنرمند، همواره بر این باور بودم که نمایش باید حاوی پیامی اجتماعی و فردی برای تماشاگران باشد. در بسیاری از آثارم، به مسائل اجتماعی، سیاسی و حتی فلسفی پرداخته‌ام. مثلاً در «مرگ و دختر جوان»، به‌طور خاص به مسائل جهانی مانند امپریالیسم و نابرابری‌ها اشاره کردم. همچنین در نمایش‌هایی مثل «گزارش محرمانه اوکتاویو والدس»، به تحولات فردی شخصیت‌ها پرداختم که به‌نوعی بازتاب دهنده تغییرات اجتماعی در آن دوران بود. این آگاهی‌ها به من کمک می‌کند تا هنری دراماتیک بسازم که هم به تفکر عمیق نیاز داشته باشد و هم بتواند مخاطب را به پرسش‌هایی درباره زندگی، جامعه و انسانیت دعوت کند.

■ چطور در اجرای نمایش‌هایتان، تمامی اجزای نمایش (مثل بازیگر، نور، موسیقی، لباس و فضا) را هماهنگ و هدفمند استفاده می‌کنید؟

در اجرای هر نمایشی، توجه به تمام جزئیات مهم است. کارگردان باید مسلط بر تمام اجزای نمایش باشد تا بتواند یک اثر هماهنگ و تأثیرگذار خلق کند. در هر صحنه، موقعیت‌ها باید به‌طور دقیق و با هدف مشخصی طراحی شوند. نور، فضا، لباس و حتی موسیقی باید همه به گونه‌ای عمل کنند که در خدمت هدف اصلی نمایش قرار گیرند و به تفهیم بهتر پیام کمک کنند. در نمایش‌ها همیشه سعی کرده‌ام تا این عناصر را با دقت و در راستای اهداف هنری نمایش به‌کار ببرم.

■ برای آماده‌سازی جسمی و روحی خود در نمایش‌ها، چه اقداماتی انجام می‌دهید؟

آماده‌سازی جسمی و روحی برای من یک بخش حیاتی در فرایند کارگردانی و بازیگری است. برای اجرای هر نمایش باید از نظر بدنی و ذهنی آماده باشم. این آمادگی شامل تمرینات بدنی، تقویت و آماده‌سازی ذهنی و همچنین درک عمیق از شخصیت‌ها و نقش‌هاست. باید به‌طور کامل در آن نقش غرق شوم و از تمامی اجزای نمایش، از نور و صحنه گرفته تا شخصیت‌ها و دیالوگ‌ها، آگاهی کامل داشته باشم. این آمادگی کمک می‌کند که بتوانم از پسِ تمامی چالش‌ها و پیچیدگی‌های نمایش برآیم.

■ به این بخش هم بپردازیم که برخی از اجراهایتان واجد جسارت صحنه‌ای و خطرپذیری‌اند. این مواجهه با مخاطب، آیا بخشی از زیبایی‌شناسی شماست یا یک انتخاب راهبردی؟

بله، واقعاً درست می‌فرمایید. علت این جسارت به خرج دادن‌ها این است که من نمایشی را انتخاب می‌کنم که از لحاظ فنی و نمایشنامه‌نویسی برجسته باشد. مثل نمایش «نوعی داستان عاشقانه» و «مرگ و دختر جوان». این آثار توسط بزرگان جهان به فیلم تبدیل شده‌اند. البته در آن زمان من فیلم آن‌ها را ندیده بودم، اما وقتی شما در نمایش، انگشت روی مسائلی می‌گذارید که به‌نوعی عدالت اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد، مانند داستان «نوعی داستان عاشقانه»، طبیعتاً در جامعه ما واکنش‌هایی را به همراه دارد. در سال ۸۵، وقتی نمایش در حال اجرا بود، حتی به من گفتند که باید نمایش را کنار بگذارم. وقتی چنین کاری را روی صحنه می‌برید، باید به گونه‌ای آن را اجرا کنید که مفهوم اصلی نمایش از دست نرود و از ارزش‌های آن جدا نشود. برای این کار، شما نیاز به نوآوری و توانایی طراحی دقیق نمایش دارید.

■ چطور توانستید نمایش‌های چالش‌برانگیز مانند «نوعی داستان عاشقانه» را اجرا کنید بدون اینکه مفهوم اصلی تغییر کند؟

در مورد «نوعی داستان عاشقانه» و «مرگ و دختر جوان»، خیلی از قسمت‌های نمایش را تغییر دادم. برای مثال، در نمایش «نوعی داستان عاشقانه»، تغییراتی در طراحی صحنه و میزانسن‌ها اعمال کردم. من حتی تختی را که یکی از شخصیت‌ها روی آن قرار می‌گرفت، به گونه‌ای متحرک طراحی کردم که در اجرا به‌راحتی جایگزین شود. برای این کار باید دل را به دریا می‌زدم، اما نتیجه خوبی داشت. بسیاری از این تغییرات را مجبور شدم برای حفظ مفهوم اصلی نمایش انجام دهم.

■ آیا این تغییرات با مخالفت از طرف جامعه یا نهادهای دینی روبه‌رو شد؟

بله، قطعاً. برای مثال، در نمایش «نوعی داستان عاشقانه»، برخی از منتقدان مذهبی به‌شدت مخالف بودند و حتی در برخی از مواقع کار به نقدهایی از سوی گروه‌های مذهبی رسید. در این نمایش، خانم منیژه احمدی به‌خوبی نقش خود را ایفا و در عین حال تمام اصول پوشش و قوانین را رعایت کرد اما برخی افراد، مخصوصاً کسانی که در محدوده خاصی از تفکر قرار داشتند، باز هم نمایش را مورد انتقاد قرار دادند. اینطور بود که در برخی مواقع حتی به من گفته شد که نمایش را کنار بگذارم.

■ به‌نظر شما، این نوع نقدها و مخالفت‌ها برای هنرمند مفید است؟

این نقدها نشان می‌دهد که شما در حال انجام کاری هستید که از مرزهای معمول عبور کرده و تحولی در جامعه ایجاد خواهید کرد. هنرمند باید جسارت داشته باشد و درخصوص مسائل اجتماعی، فرهنگی و انسانی، آگاهی بدهد. به همین دلیل، گاهی اوقات خطرکردن‌هایی وجود دارد که ممکن است به عواقب خاصی منجر شود، اما اگر هدف شما ارتقای آگاهی مردم باشد و در راستای خدمت به جامعه قدم بردارید، این جسارت به خرج دادن‌ها ارزشش را دارند.

■ این خطرپذیری چه نقشی در زیبایی‌شناسی و خلاقیت نمایش‌ها دارد؟

خطرپذیری در هنر به‌ویژه در کارگردانی، جزء جدایی‌ناپذیر از زیبایی‌شناسی است. اگر زیبایی‌شناسی و خلاقیت از هنر گرفته شوند، هنر به معنای واقعی کلمه از بین می‌رود. وقتی در یک نمایش برخی از بخش‌ها نیاز به تغییر دارند، باید راه‌حل‌هایی پیدا کرد که نه‌تنها ارزش‌های زیبایی‌شناسی را حفظ کند بلکه مبحث اصلی و مفاهیم درون‌متنی نمایش نیز به‌درستی منتقل شود. اگر نتوانم راه‌حل مناسبی پیدا کنم، بهتر است که نمایش را اجرا نکنم.

■ درباره این زیبایی‌شناسی در اجرای نمایش و تأثیر آن بر تماشاگر کمی بیشتر توضیح می‌دهید.

زیبایی‌شناسی از لحظه ورود تماشاگر به سالن و روشن شدن پروژکتورها، آغاز می‌شود. در تمام اجزای نمایش، از نور و صدا گرفته تا طراحی صحنه و بازیگری این فرآیند باید در نظرگرفته شود. کارگردان باید درک کاملی از تمام این اجزا داشته باشد و با طراحی درست آن‌ها، جورچین زیبایی‌شناسی نمایش را به‌درستی بچیند. این انسجام و هماهنگی است که باعث می‌شود نمایش ارزشمند و تأثیرگذار باشد...

برای مطالعه ادامه این خبر، شماره‌های بعدی روزنامه را پیگیری کنید.